

## تسامح در تاریخ نگری مورخان رسمی عصر قاجار

شهلا منصورى قوام آبادی، سهیلا ترابی فارسانی<sup>۱</sup>

دانشجوی دکترا ایران اسلامی، گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

Sh\_mansuri@yahoo.com

دانشیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

stfarsani@iaun.ac.ir

### چکیده:

تاریخ نگاری رسمی روایتگر تاریخ دولت و دربار و بازتاب تفکر و اندیشه هیئت حاکمه، حول مسائل مختلف سیاسی، نظامی و در راستای دیدگاههای رسمی حکومت می باشد. مورخین رسمی دوره قاجار با توجه به این نوع نگرش و دیدگاه تاریخ نویسی می کوشیدند، ضمن تحریف و تغییر رویدادها، اقدامات پادشاهان را توجیه و به نوعی حکومت را قدرتمند و نزد مردم مشروع جلوه داده و زمینه حاکمیت و کشوداری نیرومند قاجارها را فراهم سازند و همچنین سعی بر اظهار نظرات همراه با تسامح و تساهل در قبال رویدادهای سیاسی و نظامی و گاهی ارائه راه حلی مسالمت آمیز و یا پررنگ ساختن نظرات و اقدامات صلح طلبانه کرده اند که این امر، تغییر و تحول در رویکرد تاریخ نگاری رسمی را نشان می دهد. مقاله حاضر درصدد پاسخگویی به این پرسشها می باشد که: آیا مورخان رسمی در ارائه روایت های تاریخی تسامح و تساهل را مدنظر داشته اند؟ و تسامح مورخین در ارائه گزارش رویدادها چه تاثیری بر تاریخ نگاری رسمی این دوره داشته است؟

**کلید واژه:** تاریخ نگاری، تاریخ نگاری رسمی، تسامح، مورخان، دربار

## مقدمه

تاریخ نگاری کوششی است برای انتقال روح و اطلاعات زمانه توسط مورخ با قالب های ویژه و کوششی است که در پرتو آن مورخ می کوشد تا تعریف و فهم خود از تاریخ و انتظارات مخاطب از تاریخ را منعکس کند. به بیانی دیگر تاریخ نگاری شعبه ای از علم تاریخ است و قدمتی همانند این علم دارد و از وقتی که بشر در صدد نوشتن تاریخ و حفظ آن برآمد تاریخ نگاری زاده شده است و همراه تکامل علم تاریخ به تکامل خود ادامه داد.

تاریخ نگاری رسمی روایت تاریخ از نهادهای رسمی است و بازتاب همان روش تفکر، فرهنگ و گفتمان حاکم بر کانون قدرت است که تفسیر و خوانش خاص حکومت از رخداد های تاریخی را منعکس میکند. به همین دلیل تاریخ نگاری های رسمی زیر نظر حکومت و با پشتیبانی های مادی، معنوی، سیاسی و ستادی حکومت تولید میشوند و از پیوند استوار و ناگسستنی تاریخ نگاری با نهاد قدرت حکایت دارند (ملایی توانی: ۹۰)

تاریخ نویسی رسمی در دوره قاجار را می توان مهمترین دوران تاریخ نویسی در ایران دانست. در این دوره آثار زیادی پدید آمدند. برخی از آنان تداوم وقایع نگاری ها و تاریخ نویسی های سنتی گذشته بودند و به ویژگی های آن کاملا وفادار ماندند. برخی آثار تاریخ نویسی با وجود اینکه نتوانستند خود را به طور کامل از اصول و ویژگی های وقایع نگاری رها سازند اما در زبان و نثر گزارش های تاریخی و نیز طرح پاره ای از دیدگاهها و تحلیل و علت یابی حوادث، خود را تا حدودی از وقایع نگاری های مرسوم زمانه متمایز ساختند.

تاریخ نویسی رسمی در دوره قاجار، اغلب شرح رخداد های سیاسی و نظامی بوده است که در پیوند با شاه و دربار روایت می گردیده و در کنار اینگونه موضوعات به شرح حال رجال و بزرگان نیز پرداخته می شد. دیدگاه تاریخ نویسی رسمی این دوره به شیوه سنتی است که تاریخ را شرح حال برگزیدگان الهی و اعمال رجال برجسته و بزرگان دولت به شمار می آورد. به بیانی دیگر تاریخ نگاری رسمی، حقایق تاریخی را بر حسب شرایط زمان دگرگون جلوه می دهند. البته در این میان تعدادی از مورخان مانند ذنبلی و خورموجی سعی نمودند با وجود وابستگی های اداری و شغلی، در این دیدگاه شکاف ایجاد کنند و حیطه گزارش تاریخ را از صرف ربط آن با هیئت حاکم، سیاست و جنگ به موضوع ها و واقف های دیگری نیز بسط دهند، عرصه های جدید بر تاریخ نویسی بگشایند و به کارکردهای اجتماعی تاریخ توجه نمایند. (قدیمی قیداری، ۱۳۹۳: ۶۱-۶۰) در آغاز دوره قاجاریه، جنگ های ایران و روس، نقطه شروع آشنایی و برخورد ایران و غرب بود، ترجمه کتابهای اروپایی و غربی به فارسی با تشویق عباس میرزا، نایب السلطنه اهمیت یافت، کتابهایی به فارسی ترجمه و در اختیار مورخین قرار گرفت، در نتیجه نوع نگاه و بینش مورخین غربی زمینه را برای تحول در بینش

مورخین دربار و در تاریخ نویسی آن عصر فراهم کرد. در دوره ناصری و سپس مظفری با گسترش نهضت ترجمه و برگرداندن کتابها و رمان های تاریخی اروپایی به فارسی، تاسیس مدرسه دارالفنون و مدارس جدید و توجه به آموزش علمی تاریخ و با ورود اندیشه های سیاسی و اجتماعی جدید از غرب، نخستین دیدگاههای انتقادی در تاریخ نویسی پدید آمد، افق دید مورخان گسترش یافت و موضوعات جدیدی به حوزه گزارش های تاریخی وارد می شد و سبب تغییر تدریجی دیدگاه تاریخ نگاری مورخان این عصر گردید. توجه به مناسبات خارجی ایران با دول بیگانه از جمله روسیه و انگلیس و فرانسه و مساله استعمار از جمله مواردی است که سبب ایجاد دیدگاههای مختلف در نزد مورخان گردید. این مقاله ضمن بحث مختصر از تاریخ نویسی دوره قاجار به بررسی تسامح در تاریخ نگاری رسمی می پردازد و ضمن آوردن داده هایی از مورخین رسمی، بحث تسامح و رویکرد مورخین بررسی و تحلیل می گردد.

بدین ترتیب پژوهش حاضر درصدد پاسخ به پرسشهای زیر را دارد: ۱- تسامح در تاریخ نگاری رسمی به چه صورت تجلی پیدا کرد؟ ۲- مورخان درباری چگونه توانستند زمینه تسامح در تاریخ نگاری رسمی را ایجاد کنند؟ ۳- آیا مورخان رسمی توانستند با دیدگاه تسامح طلبانه زمینه پیشرفت تاریخ نگاری را فراهم کنند؟

در حوزه تاریخ نگاری قاجار یک رشته آثار نگاشته شده است که از آن جمله می توان به کتاب تداوم و تحول تاریخ نویسی در ایران عصر قاجار، قدیمی قیداری اشاره کرد وی در کتاب خود تاریخ این دوره را به سه قسمت صدر قاجار و دوره ناصری و مشروطه تقسیم کرده است و مطالب کتاب را با توجه به تحولاتی که در طرز فکر مورخان رخ داده مورد بررسی قرار داده و به انواع تاریخ نگاری پرداخته است. مطالب این کتاب به صورت کلی به روند تاریخ نگاری در دوره قاجار می پردازد. به دلیل کلیت بحث در کتاب، به صورت کوتاه و گذرا به مباحث تاریخنگاری و نوع تاریخنگاری مورخین این دوره پرداخته است. از دیگر آثار درباره این موضوع، می توان از کتاب ابوالفضل شکوری با عنوان جریان شناسی تاریخ نگاری ها در ایران معاصر یاد کرد. در این اثر وی با نگاهی بسیار بدبینانه به برخی از تاریخ های رسمی می نگرد و آن ها را مشحون از تحریف، دگرگون سازی حقیقت تملق چاپلوسی سلطان ستایی می داند و ارزش و اعتبار آن را به شدت زیر سوال می برد.

بررسی تاریخ نگاری رسمی در دوره قاجار در دوره قاجار تواریخ متعددی و فراوانی به نگارش در آمدند. این تواریخ خواه ناخواه در دربار و به شاهزادگان نگاشته می شدند و وجه غالب تاریخ نگاری در این دوره به صورت رسمی یا درباری بود. شاهان قاجار به تاریخ و تاریخ نویسی علاقمند بودند و مورخان را به تدوین و نگارش تواریخ متعدد تشویق و ترغیب می کردند (فرمانفرمایان، ۱۳۸۰: ۱۸۸-۱۸۹). فتحعلی شاه با اهل تاریخ و مورخان مراوده داشت و با آنان درباره تاریخ گفتگو می کرد و خود نیز به خواندن کتابهای تاریخی علاقمند بود. (عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۱۵۰-۱۵۵). این علاقمندی به تاریخ در دوره های بعدی در زمان محمدشاه، ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه نیز قابل ملاحظه می باشد، محمدشاه قاجار نخستین پادشاهی بود که رسماً به فراگیری و آموزش تاریخ فرمان داد و مدارسی در این زمینه به تدریس تاریخ می پرداختند. در دوره ناصری و سپس مظفری، تاریخ نگاری با توجه به تحولات مهم و ورود اندیشه های نو وارد مرحله جدیدی می شود به صورتی که هم از لحاظ کمی و کیفی گسترش پیدا می کند و مورخینی با تالیفات زیاد و دیدگاههایی نو و بدیع وارد عرصه تاریخ نویسی می شوند. (عباس قدیمی قیداری، ۱۳۹۳: ۵۰).

تاریخ نگاری رسمی در دوره قاجاریه به گونه های مختلف رایج بود و با توجه به اهمیت و نوع نگاه دربار به آن تنوع بیشتری پیدا کرده است، به صورتی که تاریخ نگاری سلسله ای، خاندانی، عمومی، فردمحوری، سالشماری گونه های مختلف رسمی را در این دوره نشان می دهد. نخستین اثر تاریخ نویسی در دوره قاجاریه احسن التواریخ محمد ساروی بود و بعد از او میرزا محمد رضی تبریزی به همراه عبدالرزاق دنبلی و میرزا عبدالکریم اشتهاردی ماموریت یافت تاریخ عمومی فشرده ای که تاریخ ایران قدیم و تاریخ اسلام تا روزگار فتحعلی شاه را در برمی گیرد. (برگل، ۱۳۶۳: ۶۶۶/۲) هر دو اثر در ردیف وقایع نگاریهای صرف با نشر متکلفانه و مصنوع قرار می گیرد. بعد از آن مورخان دیگری ماموریت یافتند تا تاریخ قاجاریه را به رشته تحریر درآورند.

میرزا محمد تقی نوری از نخستین مورخان دوره قاجاری اشرف التواریخ را در سال ۱۲۳۱ ه. ق با محوریت وقایع خراسان در دوره حکومت محمد ولی میرزا به رشته تحریر کشید. نوری با وجود نقد کاربرد صنایع ادبی و عبارات مصنوع در تاریخی نویسی نتوانست خود را از آن چیزی که مورد اعتراض واقع شده بود برهاند (محمد تقی نوری، ۱۳۸۶: ۱۰) و در نهایت تاریخی نوشت با تکلف و تصنع ادبی و با محوریت گزارش رویدادهای سیاسی و نظامی مربوط به محمد ولی میرزا. دیگر مورخ قاجاری میرزا محمد صادق مروزی مقام رسمی وقایع نگار را در دربار فتحعلی شاه قاجار داشت و در مقام تاریخ نویس رسمی دربار، تاریخ جهان آرا را در سلطنت فتحعلی شاه در سال ۱۲۴۸ ه. ق به پایان رسانید. مدتی محمد حسین اورجانی تاریخ فتحعلی شاه قاجار را در سال ۱۲۴۷ ه. ق شروع و در سال ۱۲۴۸ ه. ق به پایان رساند. دنبلی مآثر السلطانیه را در تبریز نوشت و رویدادهای عصر را با تکیه بر اقدامات عباس میرزا بی اغراق منشانه و سخن پردازی و اطناب ممل و ایجاز مخل به رشته تحریر کشد. (عبدالرزاق دنبلی، ۱۳۸۳: ۲۹) مآثر سلطانیه نخستین اثر تاریخ نویسی دهه آخر سلطنت فتحعلی شاه به شمار می رود. سبک تاریخ نویسی دنبلی تداوم پیدا نکرد و تواریخ نوشته شده نتوانست رضایت خاطر شاه قاجار را جلب نماید و با ضرورت های زمانه همراه گردد. در چنین

شرایطی خاوری ماموریت یافت تاریخ ذوالقرنین را به رشته تحریر در آورد. وی در مقدمه کتاب خود، شیوه وسبک وهدف خود از تاریخ نویسی را چنین شرح می دهد: «منظور از وقایع نگاری اطلاع خاصه وعامه از اوضاع مملکت است نه مقصود انشاپردازی و اظهار فضیلت. تاریخ دولت باید مختصر وبا سلاست ویر منفعت باشد نه مطول ویر بلغت و بی خاصیت. تاریخ نگار را هم لازم است که راست گفتاری پیشه کند واز نگارش اقوال کاذبه اندیشه. نه وقایعی را از دولت سهل شمارد وکان لم یکن انگارد. نه تطویلات لاطائل که موروث کدورت وملامت دل است بر صفحه نگارد و وقایع نگاری را مایه جلب نفع نسازد و به تعریفی که در خور پایه هر کس نیست نپردازد. فرشته را دیو نخواند و دیو را فرشته نداند. اغراض نفسانی را که لازم ذات حیوانی است به کنار بگذارد و به راست گفتاری و درست نگاری قلم بردارد. (خاوری، ۱۳۸۰: ۷/۱). این دیدگاه تاریخ نویسی خاوری انتقاد از سنت تاریخ نویسی و وقایع نگاری مرسوم زمان وهم تاکید بر ضرورت اصلاح شیوه تاریخ نویسی می باشد.

به دنبال رشد افکار انتقادی، مورخین دوره ناصری با گونه های مختلف مواجه شدند. میرزا جعفر خورموجی با نوشتن کتاب حقایق الاخبار دیدگاه تازه ای را در تاریخ نویسی وارد کرد و سعی بر نوشتن حقایقی در تاریخ نگاری رسمی کرد، اما به دلیل دیدگاههای متعصبانه و مغرضانه ای که هنوز در تاریخ نویسی حکمفرما بود، سبب عزل وی اعتبار ساختن کتاب وی گردید. در این دوره همچنین شاهد نگارش تاریخ های بزرگ و حجیمی هستیم. میرزا محمد تقی کاشانی متخلص به سپهر، رضاقلی خان هدایت، اعتماد السلطنه با نوشتن کتابهای متعدد و بزرگی زمینه رشد و گسترش تاریخ نگاری در دوره ناصری را فراهم کردند. در این زمان مترجمان ایرانی که اغلب دانش آموخته دارالفنون بودند، با اسلوب نگارش تاریخ به شیوه سنتی بیگانه بودند و برای ترجمه کتابهای اروپایی ناچار به ساده نویسی روی آوردند (یوسف متولی حقیقی، ۱۳۸۱، ۳۱۷).

پیتر آوری در این مورد می نویسد: «در تاریخ ایرانیان تا اوایل سده نوزدهم میلادی نوع شیوه تصنی و مطول بود که به شرح وقایع بسنده می کرد و شامل داستان دلخراش جنگ ها و قتل و عام ها بیرحمی ها در زندگی خصوصی سلاطین و شاهزادگان بود. تاریخ نویسی به شیوه علمی را باید مدیون ترجمه کتابهای تاریخی و ادبی و علمی دانست که زبان های اروپایی برگردانده شدند و به تدریج جایی برای خود باز کردند (پیتر آوری، ۱۳۶۹: ۱۲). سیر اجمالی در سنت تاریخ نویسی این دوره بیانگر رویکرد صرفا توصیفی و روایی نسبت به شناخت رویدادها ی تاریخی بر اساس روایت های گوناگون پیرامون آن است در واقع این رویکرد تاریخ را تنها روند حوادث و وقایع و آنچه که در عمل اتفاق افتاده دانسته و به شناخت آن می پردازد. این در حالی است که آنچه همه اقدامات را کامل می کند. شناخت تفکر و دیدگاههای بیان شده درباره حوادث و وقایع مذکور است (اتکینسون و همکاران، ۱۳۷۹: ۲۸). بنابراین بخشی از وظایف مورخ شناخت روند حادثه و آنچه در عمل اتفاق افتاده است و بخش مهم دیگر منظر نگاه او به حادثه و در واقع تفکر و دیدگاه های او در این باره است از جمله مهمترین ابزاری که مورخ را در رسیدن به این هدف یاری می رساند تعمیق و تلاش در حوزه تاریخ نگاری و تاریخ نگری است. (ملایی توانی، ۱۳۸۴: ۶۲).

پایگاه و خاستگاه اجتماعی مورخان رسمی دوره قاجار مورخان رسمی عصر قاجار در چند دسته طبقه بندی می شوند، اغلب دارای مقام و منصب های درباری با پیشینه اداری و دیوانی بودند. برخی نیز سمت ها و منصب های دیپلماتیک و سیاسی داشتند. برخی رسماً تاریخ نویس دولتی بودند. آنان در مقام منشیان خاص شاه به نگارش فرمان ها و حتی نامه های شاه به پادشاهان ممالک دیگر می پرداختند و در فرصت های مقتضی به دستور شاه و دربار به کار تاریخ نگاری می پرداختند. چنان که هنگام نوروز گزارش کوتاهی از رخدادهای مهم یک سال گذشته کشور را به استحضار شاه و درباریان می رساندند. (تکمیل همایون، ۱۳۷۰: ۱۷۳).

مورخین در نوشتن تاریخ های رسمی معمولاً با انگیزه سفارش شاه، درباریان و نگارش تواریخ به نام آنان به منظور خوش آمدگویی و دریافت امتیازات و همچنین نگاشتن برای اظهار فضل بوده است. همچنین استفاده از نگارش تاریخ برای اثبات عقیده از دیگر انگیزه های نگارش تاریخ در نزد مورخان سنتی ایران بوده است. از دوران فتحعلی شاه به بعد در نتیجه تحکیم پایه های قدرت قاجارها انبوهی از منشیان ادیبان و شاعران به دربار قاجار پیوستند و مناصبی چون بدایع نگار، مدایح نگار

حقایق نگار روزنامه نگار، طغری نگار، کتابچه نویسی، احکام نویسی، لشکر نویسی و... پدید آمدند. کسان بسیاری به امر شاه و شاهزادگان بلند مرتبه به نگارش تاریخ با سبک وقایع نگاری روی آوردند. میرزا محمد رضا منشی الممالک تبریزی، فضل الله بن عبدالنبی حسین شیرازی و محمد تقی ساروی از جمله منشیان دربار فتحعلی شاه بودند که به امر شاه شروع به نوشتن تاریخ کردند. ساروی هدف خود را از نگارشتن کتاب را اینگونه بیان کرده است: «به حکم شاهزاده سخن سنج قدردان و نوردیده ی ملک و ملوک... خود را از مراولت جمیع مهمام ممنوع و به تحریر حقایق و صوادر امور این خدیو محتشم و قبله عالم و کعبه آمال ترک عجم و عرب شروع نمود. (ساروی، ۱۳۷۱: ۹-

۲۲) میرزا رضی در این عهد صاحب دیوان رسایل گردید و در دربار شاه قاجار احترام و عزت ویژه ای داشت. او سالها منشی الممالک ایران بود و خط خوشی داشت. (حسین محبوبی اردکانی، ۱۳۷۰: ۲۲۵). مروزی در سال ۱۲۱۵ ه. ق از سوی فتحعلی شاه به منصب وقایع نگاری دربار منصوب گردید. او علاوه بر منصب وقایع نگاری از سوی فتحعلی شاه منصب داروغگی دفترخانه همایون را نیز بر عهده گرفت. مروزی در جریان روابط خارجی ایران از سوی فتحعلی شاه و عباس میرزا عهده دار ماموریت های خارجی برای شرکت در مذاکرات با روسیه و عثمانی نیز شد. (مهدی بامداد، ۱۳۵۷: ۱۷۳) محمد تقی نوری در خدمت محمد ولی میرزا سمت وقایع نگاری داشت و به دستور او به نگارش تاریخ ماموریت یافت. عبدالرزاق دنبلی در دستگاه دیوانی به خدمات دولتی مشغول بود و ضمن خدمت دیوانی و اداری آثار فراوان ادبی و تاریخی و مذهبی از خود بر جا گذاشت. مورخین درباری دوره قاجار زیر نظر مستقیم شاه و درباریان به نگاشتن می پرداختند و بعد از تمام شدن کتاب یا در حین نوشتن تمام مطالب توسط شاه و دربار کنترل شده به همین دلیل نمی توانستند، جز نظر دربار چیزی به آن اضافه کنند. افضل الملک در این باره در کتاب خود می نویسد که مجبور به تملق و اغراق گویی نیستم، چرا که این تاریخ را هر ساله به نظر مبارک شاهانه می رسد و مخصوصا عرض و استدعا می کنم که اگر عبارات خود اغراق بنگارم از این چاکر مواخذه ی سخت می شود و تنبیه به عمل آید. (افضل الملک، ۱۳۶۱: ۱۴۰)

اهداف و جهت گیریهای تاریخ نگاری های رسمی دوره قاجار

از آنجایی که تاریخ نگاری رسمی بازتاب نگرش ها، دغدغه ها، تفسیرها و برداشت های حکومتگران از رخداد های تاریخی است، هدف آن توجیه وضع موجود، دفاع از مشروعیت و حقانیت زمامداران از طریق بیان آنها، به ویژه برجسته سازی هدفمندانانه و دلخواهانه از رخداد های تاریخی خاص برای دفاع از مبانی فکری و خط مشی قدرت حاکم است. به بیانی دیگر، مورخین درباری سعی می کنند به نوعی دوره حکمرانی مورد نظر را عصری درخشان و متفاوت با دوران پیشین نشان دهند. به این منظور مورخان با توانایی ویژه خود ابزاری فراهم می کردند که حکومت ادعاهای خود را درباره گذشته، حال و آینده اثبات کند و ضمن مشروع نشان دادن خود، انتقادهای وارد شده را بی ثمر سازد. (رابینسون، ۱۳۸۹: ۲۰۴)

در تاریخ نگاری رسمی، مورخین مطالب خود را باید بگونه ای بنویسند که خوشایند دولت و شاه قرار گیرد و بر حسب نظر دولت، درباره اشخاص مطلب می نگارد، اگر شخصی در زمان مغضوب حکومت بود وظیفه مورخ بدگویی به وی و عقیده اوست؛ چنانکه سپهر به دستور محمد شاه و تشویق آقاسی مامور به نگارش تاریخ قاجاریه می شود، کتاب ناسخ التواریخ را به رشته تحریر در می آورد و سپس از زمان ناصرالدین شاه به دستور وی و تحت توجهات صدراعظم نوری وقایع این دوره را به کتاب خود می افزاید. باز می بینیم که سپهر به دلیل جانبداری از آقاخان نوری آنچه را که در باره آقاسی آورده بود به دلیل جانبداری از صدراعظم وقت از بین برده است. سپهر به جهت ارادت به صدر اعظم وقت طبیعتا انتظار صله و مرحمت او را نیز دارد به تمجید و تعریف بی حد و حصر از آقاخان نوری می پردازد و کارهای نسنجیده و نکوهیده او را توجیه نموده و نیک می نمایاند و در مقابل اقدامات و اصلاحات مخالفین و حریفان او را ندیده می گیرد. اعتماد السلطنه نیز درباره آقاخان نوری نوشته است: «میرزا آقاخان صدر اعظم نوری شخص اول و اقدم، اسم اصلی ایشان میرزا نصراله خان است که واقعا وجود او در دولت ناصری، ایت نصر من الله بود.» (اعتماد السلطنه، ۱۳۵۷: ۲۳۳) و در جای دیگر درباره همین شخص می نویسد: «این وزیر بی نظیر به

نوعی در تدبیر و تمجید ملکداری ماهر و قادر بوده است که هیچ کس او را تالی نمی شده است.» (درباره او می نویسد: «چنانچه محض خشنودی میرزا آقاخان صدراعظم از میرزا تقی خان اتابک اعظم که قبل از او صدارت داشته به تخفیف اسم او را یاد می کند و تدبیرات صائبه او را نمی نگارد.» اعتماد السلطنه: ۲۴۱).

تاریخ نگاران رسمی و درباری در تهیه گزارش و تدوین خود منحصرًا مطالب خود را از مراکز رسمی اخذ می کنند، که این کار عملاً باید بر اعتبار این نوع تاریخ نویسی بیفزاید، اما علی رغم آن، هرگز کوشش نمی کردند از منابع آماری موجود، مراسلات و گزارشهای مختلف مامورین و غیره در تاریخ نویسی استفاده کنند و به جای پرداختن به حادثه های تاریخی، بیوگرافی سلاطین و حکام را موضوع تاریخ قرار داده و در آن حوادث تاریخی را به چهار میخ کشیده و براساس خواسته های دربار ها قالب گیری کنند، در حقیقت شرح حال نویسی سلاطین، امرا و حکام می باشد، به گونه ای که در تاریخهای درباری در زمینه های مانند حوادث فرهنگی و مسائل بازرگانی و مالی اوضاع اقتصادی و اشکال تولید و بالاخره مسائل فرهنگی و اجتماعی و امثال اینها کمترین اطلاع و اشاره ای را می توان بدست آورد، آنان صرفاً قلمهای خود را وقف گزارش و نگارش مسائل سیاسی نظامی صرف می پردازند.

تاریخ نگاری رسمی به دلیل نقطه نظر سیاسی و مدارای خود به دربار به هر نحو در نوشته های خود سعی در توجیه وضع موجود دارند. سپهر در تحلیلی که درباره نظام سیاسی انگلیس دارد در مورد شکست آنها از افغانها به مقایسه نظام سیاسی جدید و به گمان خود دولت جمهوری را با نظام سیاسی پادشاهی می پردازد. او این نظام را عامل شکست آنها می دانست و عقیده داشت که دلیل شکست انگلیسی ها با آن حکمت و فطنت و با آن کثرت و قورخانه و توپخانه و خزانه به نظام سیاسی آنها بر می گردد (سپهر، ۱۳۷۷: ۲/ ۷۸۸-۷۸۹) از دیدگاه سپهر سپاه دولت سلطنتی بسی

قدرتمند از سپاه دولتی مشورتی است، اولشکر ایران را با سپاه انگلستان مقایسه کرده و نوشته است «یک تن ایرانی با ۵۰ تن لشکر جمهوری برابر است» (همان: ۷۸۹) در واقع سپهر با این مقایسه دور از ذهن نظام سیاسی پادشاهی را توجیه کرده اما روشن نساخته که این دولت و نظام سیاسی ضعیف چگونه توانسته است به قول خود او بزرگترین دولت جهان تبدیل شود و یا از ادبیات تاریخ نگاری چون طلسمی برای پوشیدن حقایق ساخته بودند. میرزا صادق وقایع نگار مروزی با تشبیهات و استعارات کم نظیر به خوبی حب و انحراف جنبی رایج را به تصویر می کشد و می نویسد «زاهدان چون باده خوران راه صحرا برداشتند که این نقد بگیر و دست از آن نسیه بردار و نقد سخنشان کامل عیار بود و واعظان همچون میگساران گوش به نغمه نی بر گذاشتند که بشنو از نی چون حکایت می کند و دمشان گرم بود» (محمد صادق مروزی: ۲۵۰). همچنین اعتماد السلطنه در کتاب تاریخ منتظم ناصری با رندی خاص و عبارات حساب شده وقایع زشت زمان قاجار را به قلم آراسته و مصرانه کوشش می کند که زنگار زشتی را از آن وقایع بزدايد به طوری که کور کردن توسط آقامحمد خان را با عبارات «از حلیه بصر عاطل گردید» آورده است. (اعتماد السلطنه، منتظم ناصری: ۱۳۶۳/ ۱۹).

مورخین رسمی با توجه به روش و بینش خاص تاریخ نگاری خود سعی می کنند اولاً از برخورد تحلیلی با قضایای تاریخی بپرهیزند و در محدوده مورد نظر و مجازشان واقعه نگاری کنند و نه تاریخ نگاری ثانیاً اینکه اگر تحت شرایط ضروری و لازم مورخین درباری تن به تحلیل و علت یابی در قضایا هم داده اند برای رسیدن به اهداف را از میان مجموعه علل و عوامل برگزیده و آن را طبق میل خود پرورش داده و علل و عوامل دیگری را نادیده می گرفته اند و به دلیل ماهیت وابسته آنها به حکومت های استبدادی فاقد آن جهان بینی لازم بودند که بتوانند شیوه علمی را در تاریخ در پیش بگیرند در نتیجه قضایا، حوادث و وقایع را به گونه ای منفرد و منجمد می بینند، تاثیر و تاثیر محیطی را در آن لحاظ نمی کنند و همه تحولات مربوط به شئون مختلف جامعه را بگونه ای منفرد و حتی بی جان و منجمد در نظر گرفته و با خصیصه محافظه کاری، احتیاط و تحلیل گریزی که در مورد قضایای تاریخی دارد، همه آنها را به صورت ناپیوسته و منفرد فرض کرده و از هر گونه تحلیل و ترکیب قضایا و استنتاج تاریخی خودداری می ورزد.



تسامح در تاریخ نگاری رسمی دوره قاجار

تاریخ نگاری رسمی قاجاریه، بازتاب دیدگاههای رسمی دربار و دولت می باشد و به صورت اخص مسائل نظامی، شرح پیروزیهای شاهان و شاهزادگان می پردازد. اما به نظر می رسد مورخان رسمی در دوره قاجار در کنار پایبندی به اصول تاریخ نگاری دوره های پیشین، توانستند حتی در دیدگاههای سنتی شکاف ایجاد کنند؛ علاوه بر زبان و سبک که کمابیش ساده و روان گردید، حیطة گزارش تاریخ را از صرف ربط آن با هیئت حاکمه و سیاست و جنگ به موضوع های وافق های دیگر نیز بسط دهند و بر تاریخ نویسی عرصه های جدید بگشایند و کم کم کارکردهای اجتماعی و سیاسی و تاریخ نیز توجه نمایند. این مورخان وابستگی شغلی و اداری به ساختار دولت داشتند، اما ضرورت های زمانه نیز سبب گردید که در کار آنان تا حدودی با پیشینیان متفاوت و شمار اندکی از مورخان از میانه دوره ناصری بر اثر آشنایی با زبان های خارجی و اندیشه های و مفاهیم جدید غربی با انگیزه های خاصی به نگارش تاریخ با زبان ساده و روان روی آوردند.

تاریخ نگاری رسمی در دوره قاجار به نوعی دارای دیدگاههای تسامح طلب می باشد. مورخان درباری به اظهار نظر های خود در ضمن شرح وقایع دربار و حکومت می پردازند. خاوری با وجود اینکه شرح گزارشات دربار را به صورت مفصل در کتاب خود می آورد، در مواردی سعی می کند به دور از دیدگاه حاکم، نگاه و نظرگاه خود را بیان دارد. در جریان جنگهای ایران و روسیه، تمایل به صلح دارد تا جنگ و می نویسد: «نواب شاهزادگان اطراف را تیغ ها در قلع کارهای لشکری قصوری است و نه در امر دشمن کشی فتوری ولی به قانون هر ملت صلح بهتر از جنگ است و به قاعده هر دولت سکون خوش تر از آهنگ...» و به دلیل تنفر از جنگ و خونریزی، معتقد است که پادشاه جهت مصلحت مردم و دفاع از جان و مال و ناموس مسلمانان باید از جنگ بپرهیزند. (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۴۲).

در تاریخ نگاری رسمی علی رغم تلاش مورخان جهت اصلاح وضع موجود، به دلیل درباری بودن تواریخ اغلب با موانعی نیز روبرو بودند. خاوری که سعی در حقیقت نگاری داشته است، به دلیل نوع دیدگاه دربار نمی توانست به خواسته خود جامع عمل بپوشاند. هنگام شرح احوال اعتمادالدله صدراعظم می نویسد: «اگر چه میرزا محمد رضا تبریزی و میرزا صادق وقایع نگار اعتمادالدله را خائن و مقصر و مستحق سیاست نوشته اند، اما از سر کار صاحبقرانی تحقیق و همان فرمایش را بدون کم و زیاد تحریر نمایم لهذا این داستان که رسیدم احوال پرسیدم در جواب مقرر فرمود که: هر گاه بتوانی طوری بنویس که آمر و مامور هر دو بی تقصیر شوند.» (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۲۲). مروزی نیز در تاریخ جهان آرا از ذکر بندهای عهدنامه گلستان خودداری کرده و می نویسد: «تفصیل شرایط مصالحه در همان صلح نامه علی حده مسطور است و خامه وقایع نگار به جهات عدیده از نگارش معذور است.» (محمد صادق مروزی، ۱۲۴). و با نوشتن وقایعی از جنگ های ایران و روسیه و ذکر سفرای که در جریان این جنگها به دربار ایران رهسپار می شدند، هشدارهایی را متذکر می شود. وی بعد از اینکه فرستاده گداویچ خواستار متار که جنگ و صلح داشت؛ معتقد است: «حضرت نایب الخلافه از کارکنان روس که شیطانی پرفسوس اند ایمن نباید بود و به ایشان ابواب مراودت و مراسلت که مقتضی

به کشف مکنونات ضمیر و انکشاف مستورات باطن است نباید گشود و در هر حال حزم و دوراندیشی را باید رعایت کرده آید و راه مماشات و مراسلات و طریقی که منافی حزم و احتیاط نباشد سپرده شود و نیز باید که نظم لشکر و نظام عسکر آن فرزند ارجمند مطابق با نظام روس و موافق با ضوابط آن طایفه پرفسوس بوده و آلات و ادوات حرب و پیکار از توپ و تفنگ و آبر طبق نظام ایشان منتظم آید تا زین پس ر موافقت و مجاهدت و معارضه به مثل نمایند و به هنجار و اطوار در میدان جهاد دست به مقاتلت بر گشایند.» (همانجا: ۳۵)

بنابراین می توان گفت عوامل مختلفی زمینه تسامح را در این دوره فراهم کرد، مورخینی مانند حقایق نگار با مطرح کردن مواردی چون جریان قتل امیر کبیر این امر را برای مورخان بعدی فراهم کرد. وی ضمن ذکر وقایع این حادثه و عزل امیر از صدارت و فرستادن وی به کاشان پرده از قتل وی برداشت. «روز هیجدهم ربیع الاول در گرمابه بدون ظهور عجز و لابه ایادی

که مدتی متممادی از یمین و یسار اعدای وانزار را مقهور و خوار می دانست فسیاد دژخیم نهاد اجل بفسد یمین و یسار پرداخته به دیار عدمش روانه ساخت. «محمد جعفر خورموجی، ۱۳۶۳: ۱۰۶/۲). اعتماد السلطنه یکی از بزرگترین و پرتالیف ترین مورخ این دوره به شمار می رود، وی از جمله کسانی است که راه تسامح در تاریخ نگاری را هموار کرد. وی در انتقاد از تاریخ نگاری سنتی که بیشتر حول حوش تحریف واقعیتها و بزرگ نمایی دوستان مطلب می نگاشتند؛ می نویسد: «شاید شرح حال امین الملک را هم در موقعی بنویسم اما هر چه من نوشتم محل اعتنا و اعتبار نباید باشد چرا که با این شخص دوست هستم و خیلی تفضیل او شاید به این واسطه کرده باشم پس بهتر است هیچ ننویسم. (اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات: ۹۸/۱۳۷۹) با این وجود او مدعی واقعیت نگاری محض از طرف خود نیست و در این باره می نویسد: «کیست که از سهو و نسیان مصون است و هر چه می گوید به صحت و درستی مقرون. همین که اغلب صواب باشد مقبول اولی الباب گردد.» (همان: ۹۸)

در تاریخ نگاری رسمی مورخین با بهره گیری انحرافی و غیر مشروع از کاربرد واژه ها در بسیاری از اوقات از یک ستمگر تمام عیار و خونریز یک خدیو دادگر و از یک امیر زبون و بی لیاقت، قیصر ملک آرا و پادشاه آسمان تخت و خورشید افسر و... ترسیم کرده اند. با خواندن و تورق این گونه کتابها می توان به این اغراق گویی هایی پی برد. محمد حسن خان اعتماد السلطنه از مورخان دوره قاجار درباره میرزا آقاخان نوری که با همیاری مهد علیا مادر ناصرالدین شاه، علی قلی میرزا اعتضاد السلطنه و دیگران محرک عزل و قتل امیر کبیر بوده و عامل شناخته انگلیس در ایران است، چنین گفته

است: «میرزا آقاخان صدر اعظم نوری شخص اول و اقدم، اسم اصلی ایشان میرزا نصرالله خان است که واقعا وجود او در دولت ناصری آیت نصرمن الله بود.» (اعتماد السلطنه، صدر التواریخ، ۱۳۵۷: ۲۳۳) و یا سپهر در توضیح عهدنامه پاریس چنان به صورت خلاصه آورده است که در آن هیچ یک از موارد فوق که حاکی از قبول استقلال هرات به دست نوری است در آن دیده نمی شود و اما آن را در زمره اقدامات هوشیارانه وزیر کانه صدراعظم می داند. این در حالی است که میرزا آقاخان نوری یکی از عوامل بیگانه در دستگاه حکومتی قاجار و از موانع شناخته شده پیشرفت و ترقی ملت ایران می باشد. و این را بسیاری کسان گواهی داده اند.

در دوره مظفری به دلایل مختلف از جمله نرمخویی شاه و فضای حاصل از آن دوره، سبب گردید، مورخین این دوره با نگاهی تیزبینانه تر و هوشمندانه تر حوادث را بررسی کنند. افضل الملک در جریان انحصار دخانیات در دوره مظفری نوشته است «...من در آن دوران آن داستان را نگاشته ام و حال نمی نخواهم نگاشت که آن را قضییه را به صدق نوشتن موجب بسی فساد است و به دروغ نگاشتن هم که خاصیتی ندارد نمی دانم سایر مورخین که مورخ دولتی نیستند محرمانه نگاری می کنند آن قضییه را نوشته اند یا در بوته اجمال گذاشته اند؟» و یا در مورد قرضه های بانک روس و انگلیس در دوره مظفرالدین شاه می نویسد: «این قرض در سلطنت این شاهنشاه که عادل و باذل و باذل وقوع یافته است والا در دوره سلطنت شاهنشاه شهید سعید چنین قرض نبود و من نمی دانم که این پول را برای چه مصرفی قرض کرده اند تا شرح آن را بنگارم فصول هم نیستیم که تحقیقی درین خصوص کنم به جعل و جهل می توانم احداث قولی کنم لکن من اهل جعل نیستیم همین قدر می دانم که دولت برای مصلحتی این پول را قرض کرده است که کنون باید ادا کند.» (افضل الملک، ۱۳۶۱: ۳۹۶)

عبدالحسین خان ملک المورخین در مرآت الوقایع علنا به وابستگی صدراعظم امین السلطان به دولت روسیه اشاره می کند و همین امر را دلیل اصلی تحمیل عقاید و انتظاراتش نسبت به شاه می داند. واز قول سیاسیون که اسمی از آنها ذکر نمی کند می نویسد: که صدر اعظم خیال دارد که داخله مملکت پریشان شود و بی زد و خورد اسیر روس آید. (ملک المورخین، ۱۳۸۶: ۴۱۳/۱). و یا در سفر شاه به فرنگ ذکر می کند که در این سفر امپراتور روس به شاه ایران قدغن می کند که اتابک را از صدارت عزل نکند چرا که او را از اسباب اتحاد روس و ایران می دانستند. (همان، ۵۸۰/۱). بنابراین جریانی که در تاریخ نگاری از اواسط دوره قاجاریه آغاز گردید با سیر تحولات زیاد، سرانجام در دوره مشروطه و با نفوذ روشنفکران وارد مرحله جدیدی گردید.



## نتیجه گیری

تاریخ نگاری فرایند بازنمایی واقعیت های تاریخی در قالب روایت های مکتوب تاریخی است که در یک چهارچوب گفتمانی مشخص صورت می پذیرد. بنابراین تاریخ نگاری یک روش تفکر و یک نوع رفتار علمی و یک شیوه عمل فرهنگی است که در قالب یک پیام زبانی عرضه می شود .

تاریخ نگاری رسمی گفتمان و روایت حکومت از تاریخ است و در حقیقت بازتاب همان روش تفکر، فرهنگ و مناسبات قدرت در یک بافت اجتماعی-سیاسی مشخص است که تفسیر رخداد های تاریخی را بازتاب می دهد، به همین دلیل تاریخ نگاری های رسمی زیر نظر حکومت و یا پشتیبانی های مادی و معنوی حکومت تولید می شوند و از پیوند ناگسستنی با نهاد قدرت حکایت دارند. به همین خاطر در تاریخ نگاری رسمی بسیاری از وقایع و حوادث تاریخی بطور طبیعی حذف و عوامل و موضوعات و مسائل کم اهمیت و درجه چندم به دروغ اهمیت و جایگاه درجه اول پیدا می کند و به تبع اینها جعل و تحریفاتی در آن صورت می گیرد. تاریخ نگاری رسمی را می توان از جنبه های دیگری چون سبک بیان شیوه تحقیق منابع و بینش و نگرش مورخان رسمی بررسی کرد. در تاریخ نگاری رسمی بسیاری از مسائل یا رخداد هایی که در تقابل با منافع حکومت قرار داشته اند یا اساسا در این آثار بازتاب نیافتند و یا داوری یک سوپه شده اند، به همین دلیل این آثار باید به صورت انتقادی مطالعه شوند و یا با شواهد دیگر مقایسه شوند و به ویژه در پرتو منابع رقیب بازخوانی شوند تا شناختی مقبول تر از تاریخ ایران بدست آید

هدف از تاریخ نگاری رسمی دفاع از مبانی فکری و ایدئولوژیک یک حکومت، جهت توجیه وضع موجود و دفاع از مشروعیت حکومت و حقانیت زمامداران و برای استوار سازی پایه های فکری و فرهنگی قدرت است و نیز به عنوان مهم ترین ابزار تبلیغی به حکومت کمک می کند تا ادعاهای خود را درباره گذشته، حال و آینده اثبات کند و ضمن مشروع نشان دادن خود، انتقادهای وارده را بی اثر گرداند.

مورخان رسمی در جریان تاریخ نگاری علاوه بر شرح گزارشها و حمایت کامل از دربار، گاهی به علل مختلف از جمله مصلحت کشور، کمک به پادشاه جهت تصمیمات مناسب، حمایت از دربار، مشروع جلوه دادن دربار و اقدامات خاص، متأثر شدن از تاریخ نگاری غرب با ترجمه کتابها یی از تمدن غرب، آگاهی دادن به مردم، سعی در تسامح در بحث تاریخ نگاری شدند و از این منظر دریچه ای تازه پیش روی تاریخ نگاری ایران قرار گرفت .

## فهرست منابع

- ۱- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان (۱۳۶۳)، تاریخ منتظم ناصری، مصحح اسماعیل رضوانی، ج ۱-۲-۳، تهران، دنیای کتاب.
  - ۲- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان (۱۳۷۹)، روزنامه خاطرات، مقدمه و فهارس ایرج افشار، تهران، انتشارات امیرکبیر.
  - ۳- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان (۱۳۵۷)، صدرالتواریخ، به کوشش محمد مشیری، تهران، انتشارات روزبهان.
  - ۴- افضل الملک، غلامحسین (۱۳۶۱)، افضل التواریخ، به کوشش منصور اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران.
  - ۵- خاوری شیرازی، میرزا فضل الله (۱۳۸۰)، تاریخ ذوالقرنین، به کوشش ناصر افشارفر، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و کتابخانه موزه و مراکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
  - ۶- خورموجی حقایق نگار، میرزا محمد جعفر (۱۳۶۳)، حقایق الاخبار، مصحح حسین خدیو جم، تهران، نی.
  - ۷- دنبللی، عبدالرزاق (۱۳۸۳)، مآثر سلطانیه، تصحیح غلامحسین زرگری نژاد، تهران، موسسه انتشاراتی روزنامه ایران.
  - ۸- ساروی، محمد فتح الله (۱۳۷۱)، تاریخ محمدی؛ احسن التواریخ، مصحح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، امیرکبیر.
  - ۹- سپهری کاشانی، میرزا محمد تقی (۱۳۷۷)، ناسخ التواریخ؛ تاریخ قاجاریه، مصحح جمشید کیانفر، ج ۱ و ۲ و ۳، تهران، اساطیر.
  - ۱۰- عضدالدوله، احمد میرزا (۱۳۷۶)، تاریخ عضدی، مصحح عبدالحسین نوایی، تهران، نشر علم، انتشارات میراث مکتوب.
  - ۱۱- مروزی، میرزا محمد صادق وقایع نگار، تاریخ جهان آرا، نسخه خطی، کتابخانه ملی ایران، ش. ۲۲۵۹.
  - ۱۲- ملک امورخین، عبدالحسین خان (۱۳۸۶)، مرآت الوقایع مظفری، تصحیح عبدالحسین نوایی، ج ۲، تهران،
  - ۱۳- نوری، محمد تقی (۱۳۸۶)، اشرف التواریخ، مصحح سوسن اصیلی، تهران، میراث مکتوب.
  - ۱۴- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۰)، تاریخ روضه الصفای ناصری، مصحح جمشید کیانفر، ج. ۱۵.
  - ۱۵- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۷۳)، فهرس التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
  - کتابهای تحقیقاتی ۱۳۴۷،
  - ۱۶- اکتینسون، آر. اف، میکال استنفورد: والتر بنیامین (۱۳۷۹)، فلسفه تاریخ و روش شناسی و تاریخ نگاری، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران، طرح نو.
  - ۱۷- آوری، پیتر (۱۳۷۷)، تاریخ معاصر ایران از تاسیس تا انقراض سلسله قاجاریه، ترجمه محمد رفیعی آبادی، تهران، عطائی، ج. ۱.
  - ۱۸- بامداد، مهدی (۱۳۴۷)، شرح حال رجال ایران، تهران، زوار.
  - ۱۹- برگل، یو. ا. (۱۳۶۳)، ادبیات فارسی بر مبنای تالیف استوری، ترجمه یحیی آرین پور و دیگران، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ج. ۲.
  - ۲۰- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۷۰)، وقایع نگاری، جشن نامه استاد دکتر عباس زریاب خویی، به کوشش احمد تفضلی، تهران، بی نا.
  - ۲۱- رایبسنون، چیس اف (۱۳۸۹)، تاریخ نگاری اسلامی، ترجمه مصطفی سبحانی، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام.
  - ۲۲- فرمانفرمایان، حافظ (۱۳۸۰)، تاریخ نگاری ایران در سده نوزده و بیست، تاریخ نگاری ایران، یعقوب آژند، تهران، گستره.
  - ۲۳- قدیمی قیداری، عباس (۱۳۹۳)، تداوم و تحول تاریخ نویسی در ایران عصر قاجار، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام.
  - ۲۴- محبوبی اردکانی حسین (۱۳۷۰)، تاریخ موسسات تمدن جدید در ایران، تهران، دانشگاه تهران، ج ۱
- مقالات
- ۲۵- متولی حقیقی یوسف (۱۳۸۱)، «وزیر تاریخ نگار»، پژوهشی پیرامون زندگانی، آثار و شیوه تاریخ نگاری محمد حسن خان اعتماد السلطنه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد.



تختین بایش ملی تلیج و مدارا د فرهنگ ایران و اسلام  
دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، گروه تاریخ، ۱۱ اسفندماه ۱۳۹۵



۲۶-ملایی توانی، علیرضا (۱۳۹۰)، «ملاحظات روش شناختی در چیستی و اعتبار تاریخ نگاری رسمی»، فصلنامه تاریخ نگری و تاریخ نگاری، سال بیست و یکم، دوره جدید، شماره ۷، پیاپی ۸۸، صص ۱۰۰-۹۰.